



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتاب‌های به آثار و اشعار حسین منزوی

بعد...^۱ به شعر معاصر به ویژه غزل جانی تازه بخشیده است. نوآوریها و خلاقیت‌های منزوی در غزل کم نظیر است. با تأملی در آثار او، این نوآوریها و خلاقیتها را می‌توان دریافت و زندگی، احوال و افکار و آرمانهای او را باز شناخت. هر چند خود شاعر می‌گوید: «در زندگی آشفته‌وار من تقریباً هیچ چیز در جای خود قرار نمی‌گیرد»^۲ و این نیز از سرشت توفانی او بر می‌خیزد: «دریا نبودم اما توفان سرشت من بود
گرداب خویش گشتن در سر نوشت من بود

«دستی که به دست من بپیوندد، نیست
صبحی که به روی ظلمتم خندد، نیست
زنجیر، فراوان فراوان، اما
چیزی که مرا به زندگی بندد، نیست»

حسین منزوی یکی از شاعران مؤثر و مبتکر عرصه غزل معاصر است، او که عمری به قول خودشان «برای ستایش عشق گلو پاره کرده از روزگار» «حنجره زخمی تغزل» تار و زگار «کهربا و کافور» و



پرتال جامع علوم انسانی

احمد رضا رضایی

شده است که در میان کتابهای شعر معاصر بسی ارزشمند و قابل توجه‌اند.

الف) آثار

۱- **حنجره زخمی تغزل:** نخستین مجموعه شعر منزوی است که در سال ۱۳۵۰ منتشر شد و برنده جایزه ادبی فروغ فرخزاد گردید. این مجموعه به تازگی توسط انتشارات آفرینش تجدید چاپ شده است. به نظر خود شاعر «تغزل هنوز هم جان شعر اوست، هر نیش

چون موج در تلاطم در ورطه زنده بودن

هم سرنوشت من بود هم در سرشت من بود»
حسین منزوی در مهرماه ۱۳۲۵ در شهرستان زنجان در یک خانواده هنرمند و شاعر چشم به هستی گشود، پس از تحصیلات ابتدایی و اخذ دیپلم ادبی از دبیرستان صدر جهان (دبیرستان منتظری فعلی) به دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران رفت و در رشته زبان و ادبیات فارسی به تحصیل ادامه داد و به سرودن شعر پرداخت که تا کنون چندین مجموعه شعر از او منتشر

و نوش و شوکران و شکری را از صافی آن می گذراند و عشق را هوبت اصلی شعر خود می داند و به عشق آفرین می گوید که مهر درخشان اش را بر جبین شعر و زندگی اش کوبیده است.^۳ این مجموعه دارای دو بخش یا دو دفتر است: دفتر غزلها و دفترهای شعر آزاد که یک مثنوی و سه، چهار رباعی و دو بیتی در میانشان بر خورده است که در چاپ جدید دفتر دیگر که شامل چند غزل، یک دو بیتی پیوسته، چند شعر آزاد و یک شعر بی وزن و بالاخره چند رباعی و دو بیتی و ترکیب بند ماندی با عنوان «دلخواه» افزوده شد تا حنجره زخمی تغزل با شکل و شمایل جدید و هوبت نه چندان دست خورده خود در در میان مجموعه های شعر نشان داد.

۲ - **صفر خان:** یک شعر بلند نیمایی است که در سال ۱۳۵۸ انتشارات چکیده منتشر کرده بود و اینک توسط موسسه فرهنگی، هنری یکتا رصد زنگان تجدید چاپ گردید. این منظومه بلند نیمایی را شاعر به روح آزادخواه یکی از قهرمانان تاریخ معاصر (صفر قهرمانیان) و همچنین برادر خود پیشکش کرده است. زیرا «گرامی داشتن یار عزیز «صفرخان» که هم چنان اسطوره پیروزی در شکست این سرزمین و این مردم است»^۴ برای شاعر ارزشمند و گرانبهاست.

۳ - **ترجمه منظومه حیدر بابا:** این اثر که ترجمه منظومه حیدر بابای شهریار در قالب شعر نیمایی از زبان ترکی به فارسی است توسط انتشارات آفرینش در سال ۱۳۶۹ به چاپ رسید. منزوی در ترجمه این منظومه هنرمندی خاصی از خود نشان داده، در واقع می توان گفت بهترین و شاعرانه ترین ترجمه ای است که از این منظومه چاپ شده است، زیرا همزبانی منزوی با زبان حیدر بابایی از نکته های قابل توجه این ترجمه است.

۴ - **با عشق در حوالی فاجعه:** مجموعه غزل است که شاعر با سلیقه خود برای هر غزل نامی برگزیده، برخلاف سایر مجموعه ها که غزلهایش را شماره گذاری کرده است، این مجموعه که در حدود صد غزل دارد یکی از بهترین و قوی ترین مجموعه های منزوی است. افق تماشایی شاعر از عشق بسی فراخ است و تأثیر عشق و بازتابهای آن بسی چشم گیر تر نسبت به مجموعه های دیگر.

۵ - **این ترک پارسی گوی:** کتابی است در تحلیل و بررسی شعر شهریار که در سال ۱۳۷۲ به همت انتشارات برگ چاپ شده است. منزوی در این کتاب از شهریار به عنوان شاعر شیدایی و شیوایی یاد می کند و شعر او را با عناوین مختلف از قبیل: تذکره احوال، شعر شهریار، غزل شهریار، مکتب شهریار، هذیان دل و حیدر بابا، مثنوی افسانه شب، شعرهای آزاد شهریار و... با قلم شیوای خود نقد و بررسی می کند و خود را یکی از دوستاناران شعر شهریار می داند و می گوید: «دفتر شهریار، همیشه برای تسخیر دل مشتاق من، طرفه هایی در آستین داشته است.»^۵

۶ - **از شوکران و شکر:** این مجموعه را که شاعر «به حضور

مسلط همیشه عشق و غم ها و شادی های بزرگش» تقدیم کرده شامل صد و چهل و پنج غزل است که انتشارات آفرینش در سال ۱۳۷۳ به چاپ رسانده است. غزلهای این مجموعه از گونه ای دیگر است و با غزلیات تکراری و آنچنانی هیچ تناسبی ندارد، زیرا تعبیرهای نو و بکر، انتخاب وزنه های مناسب با مفاهیم و تداوم اندیشه و حضور مسلط همیشه عشق به این مجموعه، لطفی دیگر بخشیده است، هر چند این ویژگیها در مجموعه های دیگر نیز به چشم می خورد.

۷ - **با سیاوش از آتش:** عنوان این مجموعه که برگرفته از داستان سیاوش است برای شاعر بس عزیز است، زیرا خون سیاوش و مظلومیت او نه تنها در این مجموعه بلکه در سایر اشعار نیز برایش مهم است و بارها از مظلومیت سیاوش سخن گفته و به لحاظ اهمیت این موضوع نام این مجموعه را «با سیاوش از آتش» برگزیده است. این مجموعه که برگزیده غزلها است در انتشارات پازنگ در سال ۱۳۷۴ منتشر شد. سیصد و سی و چهار غزل از کتابهای حنجره زخمی تغزل، از شوکران و شکر، با عشق در حوالی فاجعه و از کهربا و کافور انتخاب شده است.

۸ - **از کهربا و کافور:** این مجموعه که به «کهربای سیمای پدر و کافور گیسوان مادرش» پیشکش شده، شامل دو بخش است که بخش اول صد و پنج غزل و بخش دوم شصت و یک غزل دارد. این مجموعه در سال ۱۳۷۷ در انتشارات کتاب زمان منتشر شده است. شور و عشق همچون مجموعه های دیگر در این مجموعه نیز موج می زند و از نسیم عشق که از آفاق شهابی می آید و از کرانه های بلند آفتابی می خواهد در کنارش بنشیند تا غبار از دل فرو شوید.

۹ - **با عشق تاب می آورم:** مجموعه اشعار نیمایی است از سال (۱۳۵۱ ۱۳۷۸) که در بهار ۱۳۷۹ در بندر عباس توسط انتشارات چی چی کا منتشر شده است. این مجموعه شامل ۴۴ قطعه شعر نیمایی است که خود شاعر برای هر قطعه عنوان خاصی تعیین کرده است.

۱۰ - **به همین سادگی:** مجموعه شعرهای سپید است از سال (۱۳۷۸ ۱۳۴۸) که در بهار ۱۳۷۹ در انتشارات چی چی کا بندر عباس منتشر شده است این مجموعه نیز شامل ۵۰ قطعه شعر سپید است با عناوین گوناگونی از قبیل: کشیده قامت من، آفتاب، دریغا، باز دید، دیدار، چاووش و...

۱۱ - **از ترمه و تغزل:** این مجموعه برگزیده ای است از: حنجره ی زخمی تغزل، با عشق تاب می آورم، از شوکران و شکر، با عشق در حوالی فاجعه، همچنان از عشق، از کهربا و کافور و تیغ و ترمه که به غزل غزلهایش، غزل منزوی (دخترش) پیشکش شده است. این مجموعه در بهمن ۱۳۷۶ در انتشارات روز بهان منتشر شد.

۱۲ - **از خاموشی ها و فراموشی ها:** این مجموعه را که شاعر به «شهر و دیارش آباد یا خراب همشهریها و همدیارانش بی مهر یا

مهربان» پیشکش می‌کند، در دو دفتر که دفتر اول مجموعه غزلها است و دفتر دوم چند مثنوی و مثنوی واره در سال ۱۳۸۱ در انتشارات مهدیس منتشر شد. البته این مجموعه یک مقدمه و پیش درآمدی نیز دارد که شاعر در مقدمه‌اش می‌گوید: «برخی شعرهای این دفتر بوی جوانی و خامی دارند (با تمام عیب و حسن‌هایی که خاص خامی و جوانی‌اند) تعجب نکنید و به یاد آورید که این شعرها گام‌های نخستین این شاعر در طریق سرودن بوده‌اند و حرمت و عزت آنها دقیقاً به همین «نخستین» بودن‌هایشان باز می‌گردد.»^۶ و در پیش درآمد نیز که از زادگاهش (زنجان) با او مهربان نبوده و

قالب غزل این عشق شعله‌ورتر می‌شود تا فروغ آن را بیشتر بیاید. به کمک عشق از «وادی جادوان»، از «شیرگران»، از «ازدهای دمان» نه از «هفتخوان»، بلکه از «هفتاد خوان» هم می‌گذرد. برای منزوی در دنیای زمهریری امروز عشق یک فرصت آفتابی است، به وسیله عشق، غمها و شادیهای کوچکش رابه دور می‌افکند، زیرا عشق رمز بزرگ انتخاب اوست، آری حقیقت با وجود عشق از آرایه و پیرایه عریان می‌شود:

ای عشق ما با تو از وادی جادوان هم گذشتیم
از شیران گران و از ازدهای دمان هم گذشتیم
نام ترا باطل السحر هر خدعه کردیم و آنگاه
تنها نه از هفتخوان بلکه هفتاد خوان هم گذشتیم

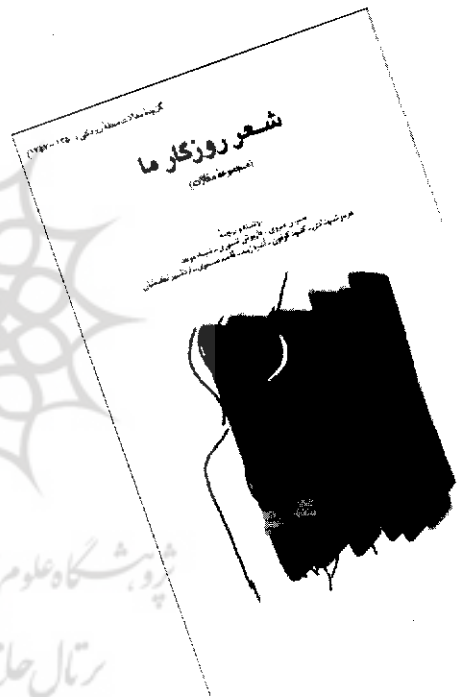
زمهریری است دنیا که در آن
عشق یک فرصت آفتابی است

به دور افکنده‌ام، غم‌ها و شادی‌های کوچک را
تویی رمز بزرگ انتخاب من، سلام، ای عشق
حقیقت با تو از آرایه و پیرایه عریان شد
سلام ای راستین بی نقاب من، سلام، ای عشق
از حنجره زخمی تغزل از شوکران و شکر و با عشق در حوالی
فاجعه می‌توان شورانگیزترین و دلنوازترین تغزل‌های عاشقانه را
شنید «غنا» و تصاویر و جاندار، توصیفات زیبای امروزی، تخیلات
مواج دل‌انگیز از خصوصیات تغزل‌های عاشقانه اوست»^۷

زنی که صاعقه وار آنک ردای شعله به تن دارد
فرو نیامده خود پیدااست که قصد خرمن من دارد
همیشه عشق به مشتاقان پیام وصل نخواهد داد
که گاه پیرهن یوسف کنایه‌های کفن دارد

ای گیسوان رهای تو از آیشاران رهاتر
چشمات از چشمه ساران صاف سحر با صفاتر
من با تو از هیچ، از هیچ توفان هر اسی ندارم
ای ناخدای وجود من، ای از خدایان خداتر
ای خنده‌های زلال تو در گوش ذرات جانم
از ریزش می‌به جام آسمانی‌تر و خوش صداتر

گل از پیراهنت چینم که زلف شب بیاریم
چراغ از خنده ات گیرم که راه صبح بگشایم



بی‌مهریها از دیار مادر دیده و چشیده اعتراف می‌کند، اما با همه اینها این مجموعه رابه زادگاهش و هر چه زادگاهی است تقدیم می‌دارد. آثار دیگری نیز از حسین منزوی بنا به گفته خودش در مقدمه همین کتاب به شرح زیر چاپ خواهد شد:

- ۱- صفیر سیمرخ که مجموعه‌ای است از شعرهای سی شاعر معاصر زنجان.
- ۲- دوامان دفتری از شعرهای ترکی این شاعر است.
- ۳- نیمادر مرحله گذار که بررسی شعر نیمایی و تحولات نیما در شعر معاصر است.

(ب) شعر

شعر منزوی سرشار از عشق، شور و اشتیاق است، به ویژه در

به بال جذب‌ه‌ای شیرین عروجی دلنشین دارم
 زمانی را که در بالای تو غرق تماشا شیم
 شعر منزوی را از ابعاد گوناگون می‌توان بررسی کرد، با تأملی
 در شعر او به چند ویژگی بارز آن اشاره می‌کنیم:

الف) زبان: زبان وسیله بیان اندیشه‌ها و احساسات ماست. تنها
 وسیله‌ای است که جهان اندیشه و دنیای درون ما را با جهان بیرون
 پیوند می‌زند. این ارتباط و پیوند که در قالب جمله بیان می‌شود و به
 صورت یک نظام در می‌آید و آن گاه حکمت و اندیشه آدمی را
 همچون جوی روان می‌سازد.
 «گوشه‌ت پاره که زبان آمد از او

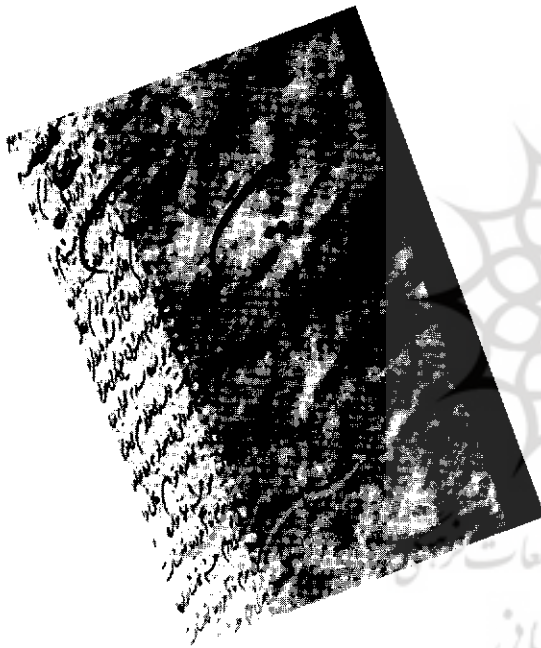
می‌رود سیلاب حکمت همچو جو»^۸
 اندیشه‌ها، احساسات و عواطف منزوی را نیز می‌توان از زبان
 شعر او شنید زبان شعری که بسیار صمیمی ساده و نواست، به نظر
 دکتر روزبه «زبان منزوی اگر چه میل شدید به تازگی و طراوت دارد
 اما شدیداً سطحی و کم عمق است، زیرا شاعر با زبان درگیری جدی
 و سازنده‌ای ندارد و به یک «هم زیستن مسالمت آمیز» با آن اکتفا
 می‌کند.»^۹ و «زبان غزل‌های منزوی خالی از نوسان نیست و بافت
 امروزی غزل‌ها گاه به سمت مفاهیم سنتی و کلیشه‌ای می‌گراید.»^{۱۰}
 درست است که زبان شعر منزوی خالی از نوسان نیست، اما اینکه
 شدیداً سطحی و کم عمق باشد و به سمت مفاهیم سنتی و کلیشه‌ای
 بگراید و از هر گونه نوآوری، خلاقیت، موسیقی، صور خیال، زبان
 حماسی، زبان نمادین، ترکیب‌های تازه و... به دور باشد، بی‌انصافی
 است. منزوی در حوزه زبان نه تنها سطحی و کم عمق نیست، بلکه
 به آنچه زبان شعر امروز اقتضا می‌کند، می‌اندیشد و نهایت تلاش را
 می‌کند تا با زبان شعر امروز همگام و همسان باشد و «حرکت به
 سمت سلامت زبان، هنجارگریزی‌های زبانی، دوری از مفردات
 قراردادی و کلیشه‌ای، نزدیک شدن به زبان محاوره، نمادینه شدن
 زبان، رویکرد به نوعی زبان حماسی و سبک‌گریزی»^{۱۱} را که دکتر
 روزبه از ویژگی‌های غزل امروز می‌داند توجه کند و همه را با کمال
 هنرمندی در شعر خود به کاربرد.

۱- حرکت به سمت سلامتی زبان و پرهیز از کهنگی‌ها: پرهیز
 از کاربرد صورت متروک و مخفف و شکسته کلمات و افعال،
 دوری از برخی زواید، قیود و اصوات رایج در شعر فارسی از قبیل:
 زهی، خه، حالی و...، عدم استفاده از ضمایر متصل شخصی در
 نقش‌های مختلف، پرهیز از کاربرد افعالی چون: شد، گشت، نمود
 و... به جای رفت، شد، کرد از پارامترهای سلامت زبان در شعر
 معاصر است که منزوی سخت به آنها پایبند است.

وقتی که خواب نیست ز رویا سخن مگو
 آنجا که آب نیست ز دریا سخن مگو

پایزها به دور و تسلسل رسیده‌اند
 از باغ‌های سبز شکوفا سخن مگو

منگر چنین به چشمم، ای چشم آهوانه
 ترسم قرار و صبرم، برخیزد از میانه
 ترسم به نام بوسه، غارت کنم لب‌ت را
 با عذر بیقراری، این بهترین بهانه
 جانم پر از سرودی است کز چنگ تو تراود
 ای شورا! ای ترنم! ای شعر! ای ترانه



مادیان! پس، کی، می‌بری بهارت را؟
 می‌کشی به چشمانش، سرمه غبارت را
 می‌شناسمت، آری، تاختن در آزادی است
 آنچه می‌دهد تسکین، روح بیقرارت را

۲- هنجارگریزی یا انحراف از نرم: هنجارگریزی و آشنایی زدایی
 در زبان از تکنیک‌های خاص شعر امروز است. شاعران در پی کشف
 ظرفیتها و استعدادهای نهفته زبان به پنهانی‌ترین ابعاد زبان
 می‌پردازند و دنیای تازه و اعجاب‌انگیز در شعر می‌آفرینند، زیرا
 گرایش به تازگی و نوآوری در سرشت هنر و هنرمند نهفته شده
 است و همه هنرمندان راستین در زمان خود کوشیده‌اند که به این
 تازگی و نوآوری دست یابند. غزل منزوی نیز به اعتبار نگاهش،

ادراکات و تجارب عینی تازه‌اش، حوزه زبان و واژگان گسترده‌تر می‌شود و کلماتی که فاقد روح غزلی هستند برای خود قلمرو خاصی باز می‌کنند.

شتک زده است به خورشید، خون‌بسیاران
بر آسمان که شنیده است از زمین باران؟

شب است و ره گم کرده‌ام، در کولاک زمستانی
مرا به خود دلالت کن، ای خانه چراغانی!

ای گیسوان رهای تو از آبشاران رهاتر
چشمانت از چشمه ساران صاف سحر با صفا
من با تو از هیچ، از هیچ توفان هراسی ندارم
ای ناخدای وجود من، ای از خدایان خداتر

۳- پرهیز از مفردات و ترکیبات تکراری و خلق ترکیبهای تازه: یکی از هنرهای منزوی در حوزه زبان، خلق مفردات تازه و ترکیبهای نو است، ترکیباتی از قبیل: دریای شورانگیز چشم، خیام ظلمتیان، خانه‌های دم کرده، کوچه‌های بغض آلود، فصل ضجه و زنجیر، شتک زدن خورشید، سنگ روزگاران، کولاک زمستانی، دستهای سیمانی، وحشت بی ایمانی، نسل نمیران، خورشید ضمیران، خامه فرهادی، سیلاب سرخ روزگاران بهار حقیر، بازار شقاوت، فلات جان و...

دریای شورانگیز چشمانت چه زیباست
آنجا که باید دل به دریا زد، همین جاست

خیام ظلمتیان را، فضای نور کنی
به ذهن ظلمت اگر لحظه‌ای خطور کنی

خانه‌های دم کرده، کوچه‌های بغض آلود
طرح شهر خاکستر، در زمینه‌ای از دود

شتک زده است به خورشید خون‌بسیاران
بر آسمان که شنیده است از زمین باران؟

ای خون دامن گیر بابک در رگانت
جاری‌ترین سیلاب سرخ روزگاران

باغ مرده است و رویشی گر هست

در بهار حقیر گلدان است

آه ای وطن! ای خورده به بازار شقاوت
بس چوب حراج از طرف بی وطنانت

آمدی و خوش آمدی ای فلات جان من
وی به غزل گشوده باز آمدنت زبان من

۴- نزدیک شدن به زبان محاوره: شعر معاصر به ویژه قالب غزل برای ایجاد یک فضای ساده و مشترک با خواننده به طرف زبانی ساده، قابل فهم و محاوره‌ای پیش می‌رود البته شکلی آگاهانه‌تر و حسی‌تر از گذشته و منزوی نیز به دلیل اینکه از قافله شعر معاصر عقب نماند توجه خاصی به این موضوع دارد، به طوری که در مجموعه‌های او چندین شعر عامیانه می‌توان یافت که حال و هوای خاصی برای خودشان دارند.

تو گودیای مشتات، باهار چله نشست
تو نی نیای چشمت، ستاره نطفه بسته
عطر نسیم زلفات پاییز و رونده از باغ
برق بلور دستات پشت شبو شکسته...
نمی‌شه غصه ما رو به لحظه تنها بذاره؟
نمیشه این قافله ما رو تو خواب جا بذاره؟
یه پامجنونه دلم به شوق لیلی که می‌خواد
بارو بندیلو ببنده، سر به صحرا بذاره

۵- نمادینه شدن زبان: زبان شعر اصولاً نمادین و پر رمز و راز است، اما این رمز و راز در شعر معاصر به لحاظ اجتماعی و سیاسی رونق بیشتری می‌گیرد و به سمت سمبلیک و نمادین حرکت می‌کند تا بتواند از زبان نمادها و سمبلها گوشه‌ای از واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی را باز گوید، کلماتی از قبیل: شب، سحر، بهاران، قفس، پاییز، زمستان، دیوار، کویر، موج، فریاد و... با بسامد بیشتری در شعر به کار می‌روند که همه نماد و سمبل واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی‌اند.

نخفته ایم که شب بگذرد، سحر بزند
که آفتاب چو ققنوس بال و پر بزند

این گل سرخی که با پاییز می‌آید
سرخوش، اما اضطراب انگیز می‌آید

نوبت آمد، می نواز د نوبتی، ناقوسمان

تا بگیرد رود هامان، راه اقیانوسمان
کرد، بخل سرنوشت از نوشدارویی دریغ
فرست ماندن نداد این بار هم، کاووسمان

وقتی که خواب نیست ز رویا، سخن مگو
آنجا که آب نیست ز دریا سخن مگو...
خورشید ما، به چوبه اعدام بسته شد
از صبح و آفتاب در اینجا سخن مگو

۶- زبان حماسی: پیوند با مفاهیم سیاسی و اجتماعی در دوران معاصر باعث ظهور نوعی زبان حماسی در شعر گردید، زیرا «بیگانه نیست / شاعر امروز / با دردهای مشترک خلق / او بالبان مردم / لبخند می زند / درد و امید مردم را / با استخوان خویش / پیوند می زند»^{۱۲} این پیوند او را به نوعی زبان حماسی می کشاند زیرا با زبان تغزلی و رمانتیک نمی تواند مفاهیم اجتماعی و سیاسی را که اساسی ترین موضوع شعر این دوره است بیان کند. این است که منزوی نیز بین تغزل و حماسه، پیوندی ناگسستنی ایجاد می کند و در تغزلهایش گاه گاهی از زبان حماسی بهره می گیرد تا بتواند مفاهیم اجتماعی و سیاسی عصر خود را از زبان حماسه و قهرمانان آن باز گوید و به مدد آنها شعرش را حلاوتی دیگر ببخشد.

بفکن پر سیمرغ در آتش که رخس این بار
بی صاحب از هنگامه اسفندیار آمد

و شاید کاوه ای، یکرز چوب بیرقم سازد
همانندی به ظاهر، گرچه با ضحاک دارم من

آنجا که دست موسی و هارون به خون هم
آغشته گشته، از ید بیضا، سخن مگو

یک به یک، یاران غار از دست رفتند و هنوز
حکم می راند به مرگ آباد دقیانوسمان

ای باغ اهورایی ام افسوس که کردند
بی فره و بی فرّ و شکوه اهرمنانت

چون جامه پر نور اناالحق زن منصور

ای شاهد بر دار شهادت شدن دوست
۷- صور خیال: شعر امروز و خصوصاً غزل حاصل ادراکات و تأثرات شاعر از جهان بیرون است که از صافی ذهن و حس شاعرانه عبور می کند و در حقیقت تجلی گره خوردگی دنیای بیرونی و درونی شاعر است. صور خیال دوره معاصر از جهت کهنگی یا تازگی خالی از فراز و نشیب نیست «نوپردازترین غزل سرایان این برهه در مواقعی تحت تأثیر فضاهای غالب کلاسیک مرکب خیال را به عقب برگردانده اند و بعضی چنان آن را به تک و داشته اند که به زودی خسته و زمین گیر شده است»^{۱۳} در قلمرو شعر امروز شاعر می کوشد تا در زوایای نامکشوف پدیده ها نفوذ کند «در افسون گل سرخ شناور باشد»، «به گمنامی نمناک علف نزدیک



شود» و حتی «خدا را در لای شب بوها» با چشم خویش ببیند، خلاصه همه چیز را از نگاه نو و امروزی بنگرد. منزوی نیز حاصل ادراکات و تأثرات شاعرانه خود را که پیوندی عمیق با جهان بیرونش دارد با نگاهی نو و زبان امروزی بیان می کند «صور خیال منزوی اگر چه غالب تازه و لطیف و شسته رفته اند اما از حیطه تخیلات عاشقانه صرف فراتر نمی روند و مداری یکسان دارند»^{۱۴} و «گاهی خواننده را به فضای شعرهای جاهلی «امرؤ القیس» و «عمر بن ابی ربیع» می کشاند»^{۱۵} اینکه صور خیال شعر منزوی، مداری یکسان دارد و خواننده را به فضای شعر «امرؤ القیس» می کشاند، بی انصافی است. دکتر روزبه از مجموعه های منزوی ظاهراً فقط حنجره زخمی تغزل را دیده و بررسی کرده اند و به سایر مجموعه ها

که بعد از حنجره زخمی تغزل منتشر شده است توجهی نکرده‌اند.
تأملی در مجموعه‌های بعدی نشان می‌دهد که صور خیال منزوی
نه تنها مداری یکسان ندارد و خواننده را به فضای شعرهای جاهلی
عرب نمی‌کشاند؛ بلکه با دنیای متمدن امروز و فضای سیاسی و
اجتماعی عصر جدید همگام و همسان است. منزوی در بیان
ادراکات شاعرانه خود از تازه‌ترین صور خیال بهره می‌گیرد و در
بسیاری موارد تخیلات تازه و نو می‌آفریند. تغزلهای عاشقانه
منزوی عشق را تفسیر و تعبیر امروزین می‌کند و در تفسیر و تعبیرش
تازه‌ترین صور خیال را به کار می‌برد:
تو از معابد مشرق زمین عظیم‌تری
کنون شکوه تو و بهت من تماشایی است

در ودای آبی! ای تمثیل زیبایی
گل نیلوفر باغ سراب من سلام، ای عشق!

عشق! ای بهار مستتر ای آنکه در چمن!
هر گل نشانه‌ای است تویی نشانه را

منزوی در خلق معانی جدید و ترکیبهای نو و آفرینش صور
خیال بیشتر از تشبیه، استعاره، تلمیح، تناسب، تشخیص، نماد و
سمبلهای شعری (با شیوه و ادراکی نو) که از ویژگیهای ذاتی شعر
امروز است و فضای سیاسی و اجتماعی نیز چنین اقتضای کند بهره
می‌گیرد:

- تشبیه

در آسمانه دریای دیدگان تو، شرم
گشوده بال تراز مرغان دریایی ست

غبار مرگ به رگ‌های باغ خشکانید
زالال جاری آواز جویباران را

باران خون و خنجر، گفتی و شد مکرر
شاعر خموش دیگر! «بباران مگو، بباران!»

کاسه خورشید روشن نیست، این طشت لجن
جابه جا در چاه ویل شب، سرازیرش کنید

طشت زری است خورشید گلگون لبالب از خون
تیغ که باز کرده است خون از رگ سیاوش!

استعاره

داغ که داری امشب ای آسمان خاموش!
داغ کدام خورشید ای مادر سیه پوش!

شب می‌رسد از راه و شفق سرخ‌ترین است
و آن ابر چنان لکه خونش به جبین است
تا خون که نوشد چه کسی را بفروشد
این بار «یهودا»؟ که شب باز پسین است

ای عشق! همتی کن رنجم به سر برای عشق!
از پاننشسته داری، دستی بر آوری عشق!

- تلمیح

عصا که مار شد اعجاز بود کاش اما
کسی به معجزه‌ای مار را عصا می‌کرد

ای خون دامن گیر بابک در رگانت
جاری‌ترین سیلاب سرخ روزگاران

رودابه من، رودگری کن که فتاندند
در چاه شغادان زمان تهمنتانند

تناسب

از قتل عام لاله و گل، غارت چمن
داغ همیشه بر جگر باغبان زده!

گیرم که بهشتم به نمازی ندهد دست
قد قامتی افراز که طوبای من اینست

مشقم کن!
وقتی که عشق را
زیبا
بنویسی
فرقی نمی‌کند
که قلم

از ساقه‌های نیلوفر باشد

یا از پر کبوتر

-نماد و سمبل

این گل سرخی که با پاییز می‌آید

سر خوش، اما اضطراب‌انگیز می‌آید

پاییزها به دور و تسلسل رسیده‌اند

از باغ‌های سبز شکوفاسخن مگو

نسیم نیست، نه! بیم است بیم دار شدن

که لرزه می‌فکند بر تن سپیداران

با قطره خون رفیقاقت

آن نقب‌های دیگر

شب را که ذره ذره می‌کاهد

آخر به مرگ محتومش خواهند کشت

تا صبح از کرانه بر آید

د) اندیشه: از اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ همراه با اوج‌گیری

مبارزات سیاسی علیه نظام سلطنت، موج توانمندی از شعر معترض و مبارز در عرصه ادبیات ظهور کرد که آن را می‌توان منشأ ادبی شعر و ادبیات پرخروش دوران انقلاب دانست. توجه به مضامین اجتماعی و سیاسی یکی از رسالت‌های مهم شعر به حساب آمد، هر چند برخی مکاتب فکری مغرب و مشرق زمین نظیر اومانسیسم، نیهیلیسم، شکاکیت و لائیک و... بی‌تأثیر نبودند. رواج و فراگیری این گونه اندیشه‌ها صبغه‌های اندیشگی دیگر را تحت تأثیر قرار می‌داد، به همین دلیل در این برهه، فقدان تفکرات عمیق فلسفی، حکمی، عرفانی، تاریخی و... که در شعر سنتی بسیار قوی بود، مشخصه‌ای غیر قابل انکار است. مضمون اصلی شعرهای منزوی تغزل‌های عاشقانه است و همین نکته حوزه اندیشه و مضامین او را بسیار تنگ و محدود می‌کند و افق تماشایی او را از نظر فکر و اندیشه از گستردگی محروم می‌سازد «فقر اندیشه عمده‌ترین معضل شعر منزوی و دیگر نوپردازان رمانتیک این دوره است. نابرخورداری از بنیان‌های اصیل فکری و فقدان تأمل و تعمق در پدیده‌ها از سویی و گرایش مفرط به احساسات سطحی و رمانتیک از دیگر سو «خلا فکری» را در شعر نوگرایان روزگار ما شدت بخشیده است. از این رو چنین آثاری فاقد روحی حرکت آفرین و تعالی بخش‌اند.»^{۱۶}

شعر منزوی فاقد تفکرات عمیق فلسفی، حکمی، عرفانی، تاریخی و... است، زیرا منزوی فیلسوف، عارف، مورخ و و حکیم نیست و هرگز هم در آثار خود چنین ادعایی نکرده است. اما اینکه دکتر روزبه «فقر اندیشه» را از ویژگی‌های شاخص شعر منزوی و دیگر نوپردازان رمانتیک می‌دانند، چندان قابل قبول نیست، زیرا رسالت و تعهد شعر این دوره در پرداختن به مضامین اجتماعی و پدیده‌های سیاسی است نه فلسفی، حکمی، عرفانی و... موضوع شعر / امروز / موضوع دیگر نیست... / امروز / شعر / احربه خلق است / زیرا که شاعران / خود شاخه‌ای ز جنگل خلقد / وقتی شاعر امروز سخن می‌گوید یا شعر می‌نویسد «او دست می‌نهد به جراحات شهر



پیر / یعنی / او قصه می‌کند به شب / از صبح دلپذیر / او شعر می‌نویسد / یعنی / او دردهای شهر و دیارش را / فریاد می‌کند / یعنی / او با سرود خویش / روان‌های خسته را / آباد می‌کند / او شعر می‌نویسد / یعنی / او قلب‌های سرد و تهی مانده را / از شوق / سرشار می‌کند / یعنی / او رو به صبح طالع، چشمان خفته را / بیدار می‌کند / او شعر می‌نویسد / یعنی / او افتخار نامه انسان عصر را / تفسیر می‌کند / یعنی / او فتح نامه‌های زمانش را / تقریر می‌کند.^{۱۷}

بنابراین رسالت و تعهد شعر امروز و شعر منزوی در توجه به مسائل اجتماعی و مضامین سیاسی و مردمی است. درست است که هنر منزوی در تغزل‌های عاشقانه است، اما همین تغزل‌های عاشقانه در بسیاری موارد دارای مضامین اجتماعی، سیاسی و مردمی هستند، علاوه بر این منزوی در اشعار جداگانه‌ای در قالب‌های گوناگون از مضامین سیاسی، اجتماعی و مردمی سخن می‌گوید چرا که باور دارد که رسالت شعر امروز نیز همین است. بی‌شک

اشعار وطنی و سیاسی منزوی از بهترین غزل‌های سیاسی و اجتماعی دوران معاصر به حساب می‌آید. منزوی به ایران و ایرانی عشق می‌ورزد، از غم وطن می‌گریزد انگار که مادری در غم فرزند بگریزد و به وطنی که در بازار شقاوت از طرف بی وطنان چوب حراج می‌خورد آهی سوزناک می‌کشد.

منزوی علاوه بر وطن که از مفاهیم اساسی اندیشه سیاسی و اجتماعی است، به مفاهیم مهمی چون: ظلم و ستم، آزادی، حقوق مردم و عدالت توجه خاصی دارد. توجه به آنها را از زبان نمادین که خاص شعر این دوره است در تغزلهای عاشقانه و اشعار دیگر با هنرمندی خاصی بیان می‌کند.

چگونه باغ تو باور کند بهاران را

که سال‌ها نچشیده است طعم بهاران را

غبار هول به رگ‌های باغ خشک‌کاین

زالال جاری آواز جویباران را

داغ که داری امشب؟ ای آسمان خاموش!

داغ کدام خورشید؟ ای مادر سیه پوش!

این سرخی شفق نیست خون شقیقه کیست؟

که می‌چکد به رویت از گوش و از بنا گوش

طشت زری است خورشید گلگون لبالب از خون

تیغ که باز کرده است خون از رگ سیاوش؟

با دقت و تأملی بیشتر نمونه‌های دیگری از این قبیل مفاهیم اجتماعی و سیاسی در میان عاشقانه‌های او می‌توان یافت. منزوی علاوه بر اینکه مضامین سیاسی و اجتماعی را با تغزلهای عاشقانه در می‌آمیزد، بلکه به لحاظ ارزش خاصی که این مفاهیم برای او دارد گاهی مضامین شعرش صرفاً به این مباحث اختصاص می‌یابد چه در قالب غزل و چه در قالب‌های دیگر شعری، برای حسن ختام این بحث غزلی را به عنوان نمونه مورد توجه قرار می‌دهیم.

آیا چه دیدی آن شب در قتلگاه یاران؟

چشم درشت خونین ای ماه سوگواران!

از خاک بر جبینت خورشیدها شتک زد

آن دم که داد ظلمت فرمان تیرباران

رعنا و ایستاده، جان‌ها به کف نهاده

رفتند و مانده بر جاما خیل شرمساران

ای یار، ای نگارین! پاتاسر تو خونین!

ای خوش‌ترین طلوعه از صبح شب شماران!

داغ تو ماندگار است، چندان که یادگار است

از خون هزار لاله بر بیرق بهاران

یادت اگر چه خاموش کی می‌شود فراموش؟

نامت کتیبه‌ای شد بر سنگ روزگاران

هر عاشقی که جان داد، در باغ سروی افتاد

بر خاک و سرخ تر شد خوناب جویباران

سهلش مگر چونین این سیب‌های خونین

هر یک سری بریده است بر دار شاخساران

باران فرو نشسته است اما هنوز در باغ

خون چکه چکه ریزد از پنجه چناران

باران خون و خنجر گفتمی و شد مکرر

شاعر خاموش دیگر! «باران مگو، بیاران!»

منابع:

۱- آثار منزوی.

۲- جویبار لحظه‌ها، دکتر محمدجعفر یاحقی، تهران، جامی، چ اول،

۱۳۷۸.

۳- سیر تحول در غزل فارسی، دکتر محمدرضا روزبه، تهران،

انتشارات روزنه، چ اول، ۱۳۸۰.

۴- مثنوی معنوی، تصحیح و توضیح، دکتر محمد استعلامی، تهران،

زوار، چ دوم، ۱۳۶۹.

پانوشتها:

۱- از خاموشی‌ها و فراموشی‌ها، ص ۹.

۲- از کهربا و کافور، ص ۵.

۳- حنجره زخمی تغزل، ص ۹.

۴- صفر خان، ص ۱۰.

۵- این ترک پارسی گوی، ص ۵.

۶- از خاموشی‌ها و فراموشی‌ها، ص ۷.

۷- سیر تحول در غزل فارسی، ص ۲۰۴.

۸- مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۲۴۶۰.

۹- سیر تحول در غزل فارسی، ص ۲۰۵.

۱۰- همان، ص ۲۰۴.

۱۱- همان، ص ۱۳۹.

۱۲- همان، ص ۱۳۹.

۱۳- سیر تحول در غزل فارسی، ص ۱۶۰.

۱۴- همان، ص ۲۰۶.

۱۵- همان، ص ۲۰۶.

۱۶- سیر در تحول غزل فارسی، ص ۲۰۵.

۱۷- هوای تازه، ص ۸۵ و ۹۳.